

فرق داری از هم با اینا

زهرا قربانی

دبیر
نوجوانه



یا روی لنج، با یک من ریش از ایران می خواند یا روی سن طرفدارانش را فحش ناموسی می داد. خلاصه هیچ چیزش روی خط تعادل نبود. همین هم جذابش کرده بود.

استعداد خوانندگی که خودش بود؛ نه مذهبی و حزب اللهی و نه اپوزیسیون و معاند. دلشان نمی خواست ریخت خط خطی رنگی اش را ببینند. روزی که بارش را بست و رفت، مایی که نوجوانی مان با آهنگ های زیرزمینی اش گذشته بود، ته دل مان ناراحت بودیم و شاید به ذهن مان هم نمی زد که روزی برچسب ابتذال، آن هم اینقدر درشت و دهان پرکن روی پیشانی اش بچسبد.

او تغییر کرده بود و تغییر از منظر یک نوجوان نسل جدید به هر سمتی که باشد لول آپ محسوب می شود. او عوض شده بود. رنگ های روی صورتش هرروز بیشتر و پررنگ تر می شد و ترانه آهنگ هایش هرروز بی ریخت تر توی موسیقی می نشستند. حق هم داشت، ما هم آدم های ۱۵ سال قبل با آن ادبیات و دایره لغات و گرایش های عاشقانه در موسیقی نبودیم. می چسبید توی جاده با صدای خشن دارش بخوانی: من دلم تنگه

واسه یه دلخوشی کوچیک...

نمی گذاشت چند ماه از او بی خبر باشیم ولایوی باشد از او که سر زبان نیفتد.

نمی گذاشت اتفاقی مثل فوت مهسا مینی بیفتد و موضع او تیتتر پست های اینستاگرامی نشود. حتی نمی گذاشت از روابط عجیب و شخصی اش بی خبر باشیم.

فیلم آزار دختران و افشای سحر قریشی از کارهایی که او کرده بود، شد یکی از پربازدید ترین فیلم های یوتیوب و اینستاگرام و خون همه را به جوش آورده بود، حتی خون پلیس ترکیه را...



وقتی شروع کنی به انتقام گرفتن، باید با یک چشم باز بخوابی.

این را لئون به ماتیلدا در فیلم حرفه ای می گوید. نمی دانم چرا بیهو این دیالوگ می زند به ذهنم. اما مضمونش همین است. هر انتخابی یک مختصاتی دارد. انتقام هم برای ماتیلدا اگر خنک شدن دل را به همراه داشت، ضربه سنگین از دست دادن لئون را هم باید به جان می خرید.

لابه لای آه و افسوس برای تلووی که حالا تاریخ انقضایش با شاکیان خصوصی و فیلم های لو رفته از آزار زنان به پایان رسید و با کارنامه خط خطی به ایران بازگردانده شد و سرخواستنش دعواست، باید بگویم مختصات انتخاب دخترانی که دلشان به هوای ترکیه و خانه تتلو پرکشید و به نیت زندگی با کسی که از دور هم به لحاظ روانی آدم سالمی به نظر نمی رسید چندان دور از ذهن نبود.

مثل شکایت از نیش مار بود وقتی به لانه اش رفته ای. نوجوانه این شماره دلش می خواست از زن بگوید، زنی که باید قدر خودش را بیشتر بداند.



تفاوت انسان بودن

علیرضا عالی بیگی

تهران



یک زن الگو باید اول از همه تلاش کند تفاوت بین انسان الگو و زن الگو را بشناسد. در نگاه اول کار سختی به نظر می رسد ولی با اندکی نگاه به اطراف و حذف بعضی چیزها آسان می شود.

در بحث حذف کردن، تفاوت انسان الگو و مرد الگو هم همین گونه است، مثلاً با مثالی واضح اگر جامعه امروزی را در نظر بگیریم، با توجه به شرایط خیالی این که شرایط موفقیت برای زن ها و دخترها سخت تر است، فرض می کنیم دختری با ذوق و استعداد تبدیل به فوتبالیستی مطرح و موفق شده است. شاید در

نگاه اول این شخص نمونه بارز یک زن الگو باشد ولی این گونه نیست.

منظور از حذف کردن بعضی چیزها اینجا مطرح می شود که اگر شخصیت مطرح فوتبالی بودن را از آن زن یا دختر بگیریم، چه چیزی برایش باقی می ماند؟! درواقع او یک فوتبالیست زن موفق یا یک زن الگو نیست، بلکه یک انسان موفق و الگوست.

اصلاً این شاید توطئه مردهاست که اندکی از بار روی دوش شان در برخی کارهای مردانه را به دوش زنان بگذارند. زنان باید معیارهای خاک گرفته روی قفسه الگو را دوباره زنده کرده و درخشش گذشته را به آن بازگردانند، معیارهایی که اگر ویژگی هایی مانند فوتبالیست، ریاضدان یا دانشمند بودن و ... را از آنها بگیریم بازهم حرفی برای گفتن داشته باشند.

بارکلمات

عطیه آزادی طلب

تهران



«یک زن الگو باید بی نقص باشد»، «سرجلسه آزمون آزمایشی کنکور نشسته ام و به تمام اطرافیانم نگاه می کنم، به تک تک همکلاسی هایم که هر کدام شان پر از روحیات مختلف هستند و انگار آمده اند هر تکه از این جهان را بسازند. اما جمله معلم جغرافیا و کلماتش دست از سرم بر نمی دارد «الگو» همیشه معنایی ماورایی و غیر واقعی را در ذهنم ترسیم می کند. اما من به تمام زنان اطرافم که خود واقعی شان را پیدا کرده اند و هر روز به تکمیل کردن ظرف وجودی شان نزدیک تر

می شوند، فکر می کنم. به اشتباه معنی شدن کلمه الگو و همانند شدن برای انسان هایی که هر کدام مسیرهای متفاوتی را طی می کنند، به معلم جامعه شناسی امسال که حتی در این روزهای پر فشار روحیه بچه ها را فراموش نکرده است و حرف هایش از جنس فکر کردن به تمام تفکرات غلطی است که راجع به خودمان و آدم ها در سر می پرورانیم، کسی که تمام درصدهای بچه ها را نسبت به درصد قبلی شان مقایسه می کند و انگار تنها مأوای این روزهای شلوغ است.

یا کلاس های فلسفه ای که این روزها پر از معنا و عمق و عرفان پیش می روند و کلمات معلمی که تمام زندگی اش را وقف فلسفه کرده تو را از تمام سیاهی های بیرون می کشد، آدم هایی که انگار خلق شده اند تا ما را از کوچه های بن بست و

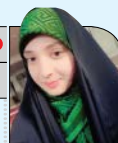
تاریک ذهن مان بیرون بکشند و فقط با قرار گرفتن در مسیری که طی می کنیم ما را از روح بزرگ شان بهره مند کنند.

زن هایی که ممکن است الماس وجودشان نامتقارن دیده شود و در حوزه ای پررنگ تر عمل کنند اما بهترین مدیرهایی هستند که می توانند تمام برنامه ها را کنار هم بچینند و در کنارش ابزار عشق و محبت و گرمای خانه را فراموش نکنند؛ زنانی که در عین خستگی امن ترین آغوش های جهان را دارند و دنیا هر لحظه به شنیدن داستان های شان در این زندگی دشوار نیازمند است.

مادر ترزا

مطهره شفقتی

مشهد



او به خاطر خدمات انسان دوستانه اش جایزه نوبل صلح را در سال ۱۹۹۷ گرفت، مادر ترزا را می گویم! همان که فردی ثروتمند بود اما در جمع کثیری از فقرا زندگی می کرد. تقریباً کسی نیست که این زن را نشناسد و زندگی نامه اش را نخوانده باشد یا حداقل نامش را در تیتتر مجلات و اخبار ندیده باشد اما سؤال این است که آیا او الگویی تکامل یافته برای ماست؟ چند ماهی بود که در فکر این پرسش بودم. کنکور را دادم، به دانشگاه آمدم و طی چند هفته مداوم حضور در کلاس ها با فاطمه آشنا شدم. رفتارهایش بعد از چند روز برای همه مان عجیب می نمود. گاهی در راه دانشگاه با او هم مسیر می شدیم و می دیدیم که چگونه از افرادی که پشت سرش در اتوبوس روی صندلی نشسته بودند، عذرخواهی می کرد. او چشم هایش ضعیف بود و عینکی اما در کلاس بعضی اوقات عقب می نشست تا بچه هایی که شانس کمتری برای جلو نشستن دارند هم کمی جلو بنشینند. بسیار ساکت و آرام بود و ماگاهی از سر شوخی مسخره اش می کردیم که روزی آن اتفاق افتاد و ما چهره ای متفاوتی از او دیدیم.

استاد، آن روز از دنده چپ بلند شده بود و یکی از بچه ها را به خاطر کاری که مقصرش او نبود، بسیار مواخذه کرد. او ناگاه بلند شد و با صدایی محکم و مقتدر به دفاع از همکلاسی اش پرداخت. از آن روز به بعد همگی عاشقش شده بودند. یک روز در دفترچه سبزی که همیشه همراهش بود، ناخودآگاه خواندم: نذر امروز تحصیلم برای شهید بهشتی است، خدایا خودت قبول کن! بعدها هم صحبتش شدم و فهمیدم الگوی فاطمه، حضرت فاطمه (سلام...) علیه بود.

راستش جواب سوالم را گرفتم، یک زن الگو، فقط مادر ترزا نیست و نه حتی مخترع یا دانشمند، یک زن الگو بهترین مادر است، دلسوزترین خواهر است، امن ترین

دختر است و اسوه عفت و اقتدار است.

زنی الگو، مانند او مصداق (الجار، ثم الدار) است، مصداق کامل (و غذا را در حالی که دوستش دارند به بینوا، یتیم و اسیر می خوراند) است، مصداق (از آنچه دوست دارید انفاق کنید) است. زن الگو، فاطمه (س) است.

